بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

1/9/94 امارات معتبره - دلیل انسداد - حجیت ظن بنا بر مسلک کشف یا حکومت

**انسداد**

**آیا ظن این که بنا بر مبنای کشف حجت است ظن شخصی است یا ظن نوعی؟**

مرحوم شهید صدر فرمودند که حجیت ظن بر مسلک کشف مبتنی بر یک مقدمه است که ما اجماع داشته باشیم بر اینکه شارع مقدس برای امتثال احکام خود طریقی غیر از احتیاط را بر گزیده است. بعد می فرمایند که آن وقت در دو مقام باید بحث کرد اینکه آیا این طریق ظن است یا وهم هم می تواند این طریق باشد. مطلب دوم حالا که طریق ظن بود ظن شخصی است یا ظن نوعی؟

در مرحله اول ایشان خب آن بحث اینکه ظن حجیت تعیینیه برای وهم معقول نیست یا باید حجت تخییری برای ظن قائل بشویم یا حجت تعیینیه برای ظن و طبق قاعده در جایی که دَوَران امر بین تعیین و تخییر در مقام حجیت باشد، تعیین مقدم هست قائل به تعین ظن شدند. که خب ما آن را اشکال می کردیم که نیازی به این مقدمه نیست و همان دلیلی که وهم را حجّیت تعیینی اش را نفی می کند حجّیت تخییریه وهم را هم نفی می کند. مرحوم آقای صدر در این بحث حجیت تخییری در بحث های بعد خیلی کار دارد. و بحث های زیادی را اینجا دنبال می کند که دیگر وارد آن بحث ها من نمی شوم.

بعد شهید صدر وارد مقام دوم می شوند اینکه آیا ظن این که بنا بر مبنای کشف حجت است ظن شخصی است یا ظن نوعی؟ قبل از اینکه وارد بحث ایشان بشویم یک نکته ای را عرض بکنم کلمه ظن شخصی و ظن نوعی در دو جا استعمال می شود. یکی اینکه ظن شخص مکلف یا ظن نوع مکلّفین. این یک جور است و یک جور دیگر اینکه ظن در شخص مورد و ظن در نوع موارد. مراد مرحوم آقای صدر در این بحث از ظن شخصی و ظن نوعی این قسم دوم است. ظن شخص مورد یا ظن در نوع موارد. و هرچند خیلی بحث را باز نکرده اند ولی از استنتاجات و نتیجه گیری هایی که کرده اند اینجور استنباط می شود که ایشان مرادشان همین است. بر همین جهت گاهی اوقات به جای ظنّ شخصی ظنّ فعلی به کار می برند. یعنی ممکن است در خصوص مورد ظن نباشد فعلا ولی در نوع موارد چون ظن هست شارع ممکن است ظنی که در نوع موارد باشد ملاک قرار داشته باشد برای حجیت این اماره خاص.

سوال: نوع موارد .....

پاسخ: در مقابل ظن به نوع موارد. یعنی یک زمانی ما چون در خصوص مورد ظن داریم حجت شده است و یک زمانی چون در نوع موارد ظن حجت شده است یعنی ظن نوعی. در مقابل ظن فعلی است ولی ظن فعلی یعنی ظنّ برای خود مکلّف در مقابل آن این می شود ظنّ برای نوع مکلفین بنابراین شارع ممکن است ظن برای نوع مکلفین را ملاک قرار بدهد برای حجیت ظن ولو بر من هم ظن حاصل نشود. که حاج آقا این را یک بحثی مرحوم نائینی اینجا در بحث ظن نوعی و ظن شخصی دارد که آن به معنای اول است. که آقای صدر هم در لا به لای بحث به این کلام آقای نائینی اشاره کرده است ولی آن کلام مرحوم نائینی به این بحث ارتباط ندارد یک مقداری به نظر می رسد که در کلام آقای صدر این دو جهت که مراد از ظن نوعی و ظن شخصی چیست درست تفکیک نشده است. آن این است که مرحوم نائینی یک نکته ای را متعرض شده اند. ایشان می فرمایند که عقلاء در اغراض شخصیه خود به ظنّ شخصی اعتماد می کنند ولی در اغراض مربوط به روابط بین موالی و عبید به ظن شخصی اعتماد نمی کنند چون ظن شخصی زمینه سوء استفاده از آن زیاد است تا به یک نفر بگوییم میگوید من در آن ظن برایم حاصل نشد و یعنی خطا در آن زیاد است نه فقط سوء استفاده. طرف تمایلات خودش باعث می شود که ظن حاصل نشود. یعنی حب و بغض منشأ می شود برای اینکه ظن برای انسان حاصل نشود و امثال اینها. این است که در سیره عقلا در ارتباطاتی که مربوط به روابط موالی و عبید باشد و مقام تعذیر و تنجیز و احتجاج عبد بر مولا و احتجاج مولی بر عبد باشد در این مقامات ملاک بر ظن نوعی است نه ظن شخصی. این کلام مرحوم نائینی که کلام درستی هم هست مربوط به آن مقام اول است. یعنی ظن برای نوع مکلفین ملاک هست نه ظن برای شخص مکلف ولی در خصوص مورد، این چیزی که اینجا هست عقلا به اینکه حالا در، یعنی این نکته ای که مرحوم نائینی بر آن دست می گذارند ظن نوعی به معنای اینکه چون در نوع موارد این اماره ظن آور است ولو در خصوص آن مورد نوع مردم بخاطر خصوصیاتی که در مورد است در ایشان به اصطلاح برای ایشان ظن حاصل نمی شود بگوییم عقلا حجت می دانند هیچ آن بیان مرحوم نائینی این را اثبات نمی کند. آن بیان مرحوم نائینی مربوط به آن مقام اول است. اما بحثی که اینجا آقای صدر می کنند ظن نوعی اش مربوط به معنای دوم است. ایشان می گوید رابطه بین ظن نوعی و ظن شخصی عموم و خصوص من وجه هست. خب ممکن است یک جایی ظن شخصی حاصل بشود ولی یک اماره ای نباشد ولی برای شخص من ظن حاصل بشود. ظن نوعی مثل خبر ثقه. خبر ثقه ممکن است ظن نیاورد ولی چون در نوع موارد ظن می آورده است خبر ثقه را شارع حجت قرار داده است. ممکن است نه، اماره که خبر ثقه باشد ظن

فعلی هم حاصل کند. این تمثیلی هم که به خبر ثقه می زنند این ناظر به همین ظن نوعی به معنای نوع موارد است. این یک توضیحی بود در مورد کلام ایشان.

مرحوم آقای صدر می فرماید که قوم این مقام دوم را اصحاب توجه نکرده اند خیال کرده اند همین که مرجعیت وهم را نفی کنیم کافی است برای اثبات غرض انسدادی که ظن شخصی است. در حالی که این مطلب درست نیست باید به یک بیان دیگری ضمیمه بشود و ظن نوعی هم نفی بشود تا غرض انسدادی حاصل شود.

دیروز اشاره کردم که قوم اصلا در این مطلب هیچگونه خلط نکرده اند بلکه یک بحث دیگری آورده اند که آن بحث، بحث دقیق تری است و خیلی هم آن کلامشان دقیق تری است و خیلی هم بحث های مبسوطی در این موارد صورت گرفته است. از اولی که بحث انسداد مطرح شده است در کلمات صاحب فصول، صاحب قوانین، هدایت المسترشدین و دیگران این بحث به تفصیل وارد شده است مرحوم شیخ شاید سی چهل صفحه به این بحث اختصاص داده است. آن بحث هم این است که آیا نتیجه دلیل انسداد ظن به واقع هست یا ظن به طریق؟ اینجا طریق در واقع همان ظن نوعی است که آقای صدر مطرح می کنند. و توضیح و ذلک اینکه مجرد ظن نوعی کافی نیست برای اینکه ما وارد این بحث بکنیم ظن نوعی که ما یقین داریم شارع آن ظن نوعی را حجت نکرده است. یا ظن نوعی که احتمال اینکه شارع آن را حجت قرار داده باشد احتمال موهومی است. یا مشکوک است. امثال اینها. اینها طبق کلمات قوم اصلا داخل در بحث نیست. حالا اینها را البته بحث می کنیم حاج آقا در همین جا یک بحثی دارند که ممکن است ما بگوییم ظن به طریق لازم نیست و شک در طریق هم کفایت می کند. یک بیانی دارند حالا من این بیان را من بعدا وارد بحثش می شوم و در مورد آن صحبت میکنم.

ولی این نکته هست که اینکه آقای صدر کلمه ظن نوعی را کنار ظن شخصی قرار داده اند دقیق تر آن همان تقریبی هست که قوم مطرح می کنند. آن این است که آیا نتیجه دلیل انسداد ظن به واقع است یا ظن به طریق؟ این خیلی دقیق تر و بحث هایی هم که آنجا دارند خیلی بحث های جانانه ای است که ما به آن بحث خواهیم پرداخت.

حالا من یک مقداری بحث های آقای صدر را دنبال می کنم ولی به نظرم رسید که ما در حد مختصری به این بحث ظن طریق و ظن واقع از زاویه دید حاج آقا بپردازیم سپس برگردیم بحث کشف و حکومت را تکمیل کنیم و به یک انجامی برسانیم.

سوال: ؟؟؟؟

پاسخ: در بحث همین بیع. پارسال این بحث را کمی مطرح کردم و اشاراتی کردم. من آن اشارات را می خواهم تکمیل کنم و در مورد آن یک توضیحاتی بدهم خیلی توضیحات جالبی دارد و یک بحثی را مطرح کرده اند من متوجه شدم ایشان می خواهند چه نتیجه گیری کنند و همان جا گفتم شما می خواهید در اون بحث ظن طریق و ظن واقع، گفتن که بله میخواهم از همان جا نتیجه گیری کنم. حالا من توضیح می دهم که مبنایی که حاج آقا اختیار کرده اند چه تأثیری در تعیین آن مبنای ظن طریق و ظن واقع دارد و یک مقداری در این بحث مؤثر است. آن بحث را بعدا مطرح می کنیم.

آقای صدر با آن دیدی که ظن نوعی و ظن شخصی را مطرح کرده اند دو تا تقریب بیان می کنند برای اثبات ظن شخصی که ما اشکالات ایشان را یعنی تقریبات ایشان را در همان قالب معقود قوم بررسی می کنیم. یعنی پاسخ هایی که ما می دهیم با توجه به آن نکته ای که در کلمات قوم هست که این بحث را به جای ظن نوعی وظن شخصی به این شکل مطرح کرده اند که آیا نتیجه انسداد ظن به واقع هست یا ظن به طریق در آن قالب بررسی می کنیم بنابراین یک مقداری قالبی که ما در آن کلام آقای شهید صدر را بررسی می کنیم با خود نبض حرف ایشان متفاوت است و این رو توجه داشته باشید.

آقای صدر می فرمایند به دو بیان ما می توانیم اثبات کنیم که ملاک ظن شخصی است نه ظن نوعی. بیان اول ایشان این هست که بناء عقلا و سیره عقلاء در اغراضی که خودشان مستقیما دارند در جایی که احتیاط را لازم نمی دانند یک زمانی در بعضی موارد احتیاط به شیء انقدر زیاد هست که احتیاط می کنند. در جایی که احتیاط را لازم نمی دانند بر ظن شخصی است. این سیره عقلا با عدم ردع اعتبار پیدا میکند. این بحث که اگر همین مقدار که ظن ردع آن بر ما واصل نشده است کافی است برای اینکه ما امضاء این سیره عقلا را اثبات کنیم. البته این بحث ها هست که حالا آیا ردع واقعی کافی است یا باید این ردع واصل بشود نشود آن بحث ها را در لا به لای فرمایشات خود آقای صدر هم به آنها اشاره کرده اند و من نمی خواهم این بحث را مطرح کنم که آیا مجرّد ردع واقعی کافی است برای امضاء یا عدم ردع واقعی باید احراز بشود یا عدم وصول ردع کافی است برای امضاء. اینها را آقای صدر اشکال هم می کند و میگوید ممکن است شخصی بگوید که اینجا عدم وصول ردع کافی نیست عدم احراز ردع واقعی می خواهد و ردع نشده است و امثال

اینها. چکیده فرمایش ایشان همین هست که سیره عقلا در اغراض شخصیه آنها یا در اغراضی که در بین موالی و عبید دارند بر عمل به ظن شخصی است نه در عمل به ظن نوعی. این مقدمه.

بعد ایشان می گویند که این مبتنی است بر اینکه ما این سیره عقلا را بپذیریم و یک کسی گفت نه ظن نوعی را هم عقلاء معتبر می دانند درست است؟ علاوه بر اینکه عدم وصول ردع را هم کافی بدانیم برای امضا و الا اگر گفتیم که عدم وصول ردع کافی نیست باید احراز بشود عدم ردع واقعی این خب بیان ناتمام است.

اصل بحثی که من میخواهم بکنم منهای این بحث های آقای صدر است. اصل این مطلبی که ایشان این سیره عقلاء را در اینجا پایش را وسط کشیده اند به این شکل می خواهم که در موردش صحبت کنم. این مطلب درست است که در ما نحن فیه عقلاء اگر خودشان بودند و خودشان به ظن عمل می کردند ولی نکته ای اینجا وجود دارد که آن نکته باعث می شود که ما از سیره عقلاء نتوانیم امضاء شارع را نتیجه بگیریم. چطور؟ ببینید سیره عقلا به این خاطر هست که عقلاء در زندگی های عادی شان در ظرف انفتاح یک سری خلاصه در مرحله اول به اطمینان عمل می کنند و به یقین و اطمینان و اینها عمل میکنند. یک سری به اصطلاح طرق عقلائی هم در بین خودشان هست. روی مبنای متعارف آقایان که اینگونه مشی می کنند. یک سری طرق عقلائی هست مثلا خبر ثقه را حجت می دانند. قول حضرت ابراهیم را حجت می دانند و این چیزهایی که آقایان معمولا به آنها ملتزم هستند.

خب اگر فرض کنیم که عقلا قول اهل خبره نباشد یا به مقدار کافی نباشد یا خبر ثقه نباشد یا به مقدار کافی نباشد اینجا به ظن عمل می کنیم. چرا به ظن عمل میکنند چون یقین دارند طریق دیگر عقلائی وجود ندارد. ظرف انسداد ظرفی است که عقلاء علم دارند به اینکه طریق عقلائی دیگری وجود ندارد. منحصر است در ظن. ولی در ما نحن فیه فرض این است که امر دائر بین اینکه به ظن خودم عمل کنم یا به چیزی که احتمال می دهم شارع آن را معتبر کرده باشد. اینجا تفاوت این هست که عقلاء آن کسی را که در مثال سیره عقلا، عقلاء فعل خودشان را دارند ارزیابی می کنند. حجیت های عقلائی را دارند ارزیابی می کنند. خب حجیت های عقلائی می دانند که بالاخره خبر واحد را حجت می دانند یا نمی دانند. خبر واحد به مقدار کافی دارند یا ندارند؟ نمی دانند قول اهل خبره را حجت می دانند یا نمی دانند؟ دیگر شک و تردید و احتمال و امثال اینها وجود ندارد ولی وقتی عقلاء حجیت های شرعیه را دارند ملاحظه می کنند احتمال هم می دهند که فرض این است که ادله شرعیه به نحو قطعی حجیت خبر واحد را اثبات نکرده است ولی ادله ای هست که به

نحو ظنّیه حجیت خبر واحد را اثبات کرده است. یا به نحو احتمالی. اینجا این که معقول است. عقلا تعیّن ظن شخصی را که دارند به دلیل اینکه ظن نوعی است محتمل الحجّیه عند خودشان ندارند اصلا. ظن نوعی خودش به تنهایی کافی نیست. ظن نوعی محتمل الحجیه لااقل باید باشد یا مشکوک الحجّیه لا مظنون الحجیه باید باشد. اما ظن نوعی که یقین دارند که خودشان حجت قرار نداده اند. عقلاء فعل خودشان را که در آن شک ندارند. بالاخره می دانند که این ظن را حجت قرار داده اند یا حجت قرار نداده اند. در ظرفی که یقین دارند که ظن نوعیه را حجت قرار نداده اند ظن شخصیه را حجت قرار می دهند خب درست. ولی ما نحن فیه ما احتمال می دهیم شارع فلان خبر واحد را حجت قرار داده باشد. اینجا چطور می توانید شما بگویید که عقلاء در این ظرف احتمال حجیت شرعیه بگویید عقلاء ظن به واقع را حجت می دانند به نحو معین. ممکن است ظن به و اقع را حجت بدانند ممکن است ظن به طریق را حجت بدانند ممکن است بگویند هر دو حجت هستند. آن بحث هایی که مطرح هست که آیا آن چیزی که حجت هست ظن به واقع است یا ظن به طریق هست آن بحث ها همه اینجا زنده می شود. علتی که سیره عقلاء بر عمل به ظن هست چون عقلاء ظن به حجیت عقلائی یک ظنی طریقی نمی دهند. چون خودشان را یعنی آن کسی که دارد این حجیت را بررسی می کند با آن کسی که آن حجیت را جعل می کند یکی هستند. عقلاء می دانند که حجیت عقلائی بر هیچ طریقی قرار نداده اند. چون می دانند در این ظرف خب راه دیگری جز ظن وجود ندارد، خب متعیّن می شوند. این غیر از بحث ما است. بحث ما این است که از یک طرف یک ظنّ شخصی داریم یعنی ظن به واقع یک ظن به طریق داریم مثلا. عرض کردم حتی لازم نیست ظن به طریق داشته باشیم حالا بعد این را نکته اش را بررسی می کنیم که آیا حتما باید ظن به طریق باشد در مقابل ظن به واقع یا ممکن است در جایی که شک در طریقیت یک طریق یا حجیت یک طریق داشته باشیم حتی وهم در حجیت طریق هم داشته باشیم آن در قبال ظن به واقع قد علم کند و حتی از آن هم برتر شود. حالا من بحث این را بعدا عرض می کنم. ولی این که آقای صدر از طریق عقلاء و سیره عقلاء سیره شرعیه را امضاء و نتیجه گرفته است موضوع سیره عقلاء با بحث ما متفاوت است و عقلاء در این صورتی که احتمال میدهند که شاید شارع چیزی را حجت قرار داده باشد در این صورت متعین نمی دانند ظن را. صغری ای که ایشان می گوید عقلاء ظن را حجت می دانند معیّنا ظن شخصی و ظن نوعی را حجت نمی دانند، این اصلا این صغری تام نیست و بحث نا تمام است. این وجه اول.

وجه دومی که آقای صدر برای بحث کشف و اینکه کشف ظن شخصی را درست می کند آورده اند این هست که ایشان می فرمایند که اجماعی که داریم ما بر اینکه شارع غیر از احتیاط یک طریقی را حجت قرار داده است این اجماع بر طریق واقعی نیست مصبّ اجماع طریق واصل است. این که یک چیزی واقعا طریق باشد ولی به ما نرسیده باشد اینکه به درد نمی خورد. پس مصبّ اجماع طریقی است که به ما واصل شده باشد. پس بنابراین این مقدمه را که داشته باشید امر دائر هست بین اینکه حجیت را شارع برای ظن فعلی جعل کرده باشد یا برای ظن نوعی جعل کرده باشد. وقتی امر دائر بین این دو احتمال هست ظن فعلی متعیّن هست. به چه بیان؟ به بیان اینکه چون ظن فعلی در حکم عقل اولویت دارد. یعنی اگر خود عقل می خواست چیزی را حجت قرار بدهد ظن فعلی را حجت قرار می داد نه ظن نوعی را. و موضوع حجیتی که عقل برای ظن قائل هست بر مبنای حکومت بر روی ظن نوعی نیست و بر روی ظن شخصی هست. وقتی که چنین هست ما حجیت شرعی را هم بر طبق همین حجیت عقلی است. یعنی در واقع ایشان می گوید که یک اطلاق مقامی اینجا هست و آن این است که وقتی ما می گوییم مثلا احلّ الله البیع، با فرض اینکه ما بگوییم مراد از بیع، بیع صحیح شرعی است. احل الله البیع مراد بیع صحیح شرعی است. بحث سر این است که ما از کجا می توانیم تشخیص دهیم که بیع صحیح شرعی چیست. آقایان می گویند که یک اطلاق مقامی وجود دارد به اینکه اگر در بیع صحیح شرعی قیدی بیشتر از بیع صحیح عرفی معتبر بود، و به تعبیری دیگر بیع صحیح شرعی مختلف بود و قیودی کمتر یا بیشتر از بیع صحیح عرفی داشت باید شارع آن را بیان می کرد بیان نکردن آن کاشف بر این است که بیع صحیح شرعی همان بیع صحیح عرفی است. وقتی که چنین شد ما می توانیم به احلّ الله البیع تمسّک کنیم در طول این اطلاق مقامی که با آن اطلاق مقامی اثبات می کنیم که البیع الصحیح الشرعی نفس البیع الصحیح العرفی. در ما نحن فیه هم در واقع همین شکل. ما می گوییم نمی دانیم آن حجیتی که شارع مقدس جعل کرده است برای ظن فعلی جعل کرده است یا برای ظن نوعی جعل کرده است. و چون عقل در اینجا برای ظن فعلی حجیت را قرار می دهد بنابراین شارع هم آن را برای ظن شخصی قرار داده است. این بیان.

آقای صدر این بیان را پاسخ هایی می دهند. دو پاسخ برای آن مطرح می کنند. پاسخ اول این است که ما اصلا قبول نداریم که اجماع بر حجیت ظن واصل است. اجماع بر حجیت طریق واصل نیست طریق ولو واصل هم نباشد آن هم کافی است و آن را من حالا فعلا کاری ندارم.

وجه دوم آن را کار دارم که آن وجه دوم برای بحث های آینده ما هم خیلی مهم است. ایشان می گویند که ما این اطلاق مقامی که شما قائل شدید صحیح نیست. چون آن حکم عقلی که بر مبنای حکومت است با این اجماعی که در ما نحن فیه هست که شارع ظنّی را حجت قرار داده است، طریقی را حجت قرار داده است این اجماع جوهرا و ملاکا متفاوت هستند. بنابراین شارع نمی تواند به آن حکم عقل اعتماد کرده باشد در افهام آن مطلب که شما بحث اطلاق مقامی و آن بحث ها را پیش بکشید. بعد توضیح می دهند.

قبل از اینکه توضیح آقای صدر را بخوانم این نکته را عرض بکنم که بعضی ها مسلک کشف را به این بیان رد کرده اند که شاید شارع مقدس اکتفا کرده باشد در مقام حجیت به همان حکم عقلی که در ما نحن فیه هست. ممکن است به او اکتفا کرده باشد بنابراین آن وقت ما از آن کشف و استفاده نمی کنیم. حاج آقا می فرمودند که ما ممکن است بگوییم که اگر مراد از کشف را کشف طریق تأسیسی بدانیم، ما دلیلی بر طریق تأسیسی نداریم. ولی اگر بگوییم مراد از کشف اعم از طریق تأسیسی و طریق امضایی هست آنجا ما می توانیم بگوییم همین که عقل حکم کرده است بر حجیت ظن از همان کشف می کنیم که شارع هم این را حجت قرار داده است بنابراین به مسلک کشف هم می توانیم ملتزم بشویم. مسلکی که در طول حکم عقل به اعتبار ظن و حجیت ظن ما کشف می کنیم. پس این متفاوت است.

آقای صدر اینجا یک بیانی دارند که این بیان اگر باشند تمام آن بحث هایی که مرحوم آقای آخوند، آن بیان اولی که گفتم برای آقای مرحوم آخوند بود، فرمایشی که حاج آقا دارند آن ها هم در واقع به یک معنا یک نقد گونه ای به کلام مرحوم آخوند هست و امثال اینها که حالا در مورد صحبت می کنیم. آن یک بحث تکمیلی دارد در مورد اینکه مسلک حکومت و کشف چگونه باید بیان کرد اینها همه این کلام آقای صدر رد همه آنهاست.

آقای صدر می گوید که اصلا مسلک حکومت آن چیزی که عقل حکم می کند در ظرف انسداد غیر از آن چیزی است که حجیتی که شارع می خواهد جعل کند. ربطی ندارند. دو ملاک و مناط مختلف دارند پس بنابراین این که مرحوم آخوند می گوید که شاید اکتفا کرده باشد به حکم عقل و امثال اینها آن دیگر اصلا این حرف ها در آن پیش نمی آید. آن بیان حاج آقا که می فرمایند تأسیسی و امضایی و اینها در صورتی هست که جعل شرعی شارع دقیقا مثل همان جعل عقلی باشد ولی اگر گفتیم اینها دو ملاک مختلف دارند، این دو تا حکم مختلف عقلی هست این ها را که نمی توانیم با هم دیگر چیز بکنیم. حالا من عبارت مرحوم آقای صدر را اینجا می خوانم این که

آیا این کلام تا چه حد درست است و درست نیست را فردا در موردش صحبت می کنیم. در مقام پاسخ بر استدلال به اطلاق مقامی برای تعیین ظن شخصی در مقابل ظن نوعی، ایشان می گوید یرد علیه اولا اینکه منع کون مصبّ الاجماع ذاک یعنی حجیت طریق واصل و ثانیا ان المولی لو کان فی مقام ایصال ما جعله حجهً لم یصح له ان یعتمد علی حکم العقل بحجّیه الظّن الفعلی علی الحکومه. فانّ الحجّیّه الثابته لد العقل علی الحکومه مباینهٌ للحجّیّه المقصود اثبات علی الکشف جوهرا و ملاکا فان الاولی حجّیّهٌ بمعنا تحدید الحق المولی علی اساس تحسین و التقبیح المدرکین بالعقل العملی. والثّانیه حجّیّهٌ بمعنا جعل الشّارع طریقا ظاهریا علی اساس درجه الاهتمام بالاغراض الواقعیّه عند التزاحم. فکیف یعقل جعل کون مصبّ الاولی الظّنّ الفعلی دلیلا علی کون مصب الثّانیه ایضا ذلک. بعد یک مطلبی را متعرض می شوند حالا آن را هم به اجمال عرض بکنم ایشان می گوید که استفاده از یک طریق عقلی یا عقلائی به سه شکل ممکن است یکی اینکه آن طریق عقلی یا عقلائی ظهوری به کلام بدهد. این یک. دوم اینکه شرایط حجیت سیره در آن طریق وجود داشته با امضاء و عدم ردع و امثال اینها مطلب تمام شود. سوم اینکه خود آن حکم عقلی مستقیما آن مطلبی که مورد نظر ما هست را اثبات کند. روش اول و روش سوم در ما نحن فیه نیست. چون روش اول زیاد دلیل لفظی نداریم که آن حکم عقل بخواهد به این دلیل لفظی ظهور بدهد مثل علی الله البیع نیست که ظهور به او داده شود. و روش آخر هم فرض این است که اما اینکه حکم عقل در خود آن دایره مقصود اثباته باشد ما نحن فیه حکم عقل مربوط به مرتبه تهدید حق مولویت هست و آن چیزی که ما می خواهیم اثبات کنیم به آن مربوط نیست. بحث این که شارع در مقام تزاحم بین اغراض مولوی چه غرضی را مقدم می داند بر چه غرض دیگری. بنابراین این وجه سوم هم حاکم نیست وجه دوم هم که داخل در سیره و قوانین سیره همان وجه اولی بود که آن تقریب اولی بود که بحث کردیم که آیا این سیره وجود دارد یا وجود ندارد و عدم ردع را می شود اثبات کرد یا خیر. این محصل فرمایش مرحوم آقای صدر.

من فردا انشاءالله می خواهم یک توضیحی در مورد این کلام مرحوم آقای صدر که اینها با هم دیگر فرق دارند می خواهیم ببینیم که اصلا این فرقی که ایشان بین جوهر و ملاک حجیت ظن بنابر مسلک حکومت و حجیت ظن بنا بر مسلک کشف قائل شده است چه می خواهند بگویند. چگونه این را تقریب می شود کرد که چون یک مقداری اصلا فهم این کلام دشوار است که تحسین و تقبیح نکته اش چیست و حالا این رو فردا در موردش انشاءالله توضیح دهم. این را توضیح می دهیم ما می رویم به بحث آن بیانی که حاج آقا اینجا دارند در مورد اینکه آیا حالا در بحث حجیت

ظن اینکه مرحوم شیخ مسلم دانسته است که شک در طریق، به درد نمی خورد. امر دائر بین ظن به واقع و ظن به طریق هست حاج آقا در این پیش فرضی که مرحوم شیخ در آغاز بحث ظن در طریق و ظن به واقع هست مناقشه ای دارند و آن مناقشه در بحث همان ظن به طریق و ظن به واقع مبنای ایشان را روشن میکند. من یک مقداری که حالا کلام آقا هست توضیح می دهم سپس بر میگردم یک بحث های شاید تفصیلی است خیلی وارد آن بحث های مفصل ظن به طریق و ظن به واقع نشویم. من نشده کلام شیخ را خوب مطالعه کنم و مطالعه می کنم کفایه و کلام مرحوم آخوند را اگر نکته قابل توجهی که مناسب باشد بحث کنیم در آنها بود آنها را بحث می کنیم اگر نبود دیگر به همین مقدار در ظن به طریق و ظن به واقع بحث می کنیم در توضیح کلمات حاج اقا. عرض کردم در این بحث نمی خواهم خیلی وارد بحث های تفصیلی دلیل انسداد بشوم بیشتر آن توضیح نتیجه گیری های بیانات حاج اقا را می خواهم بدهم و امثال اینها. اگر در فرمایشات مرحوم شیخ نکته قابل توجهی که به درد این بحث بخورد حالا شاید این ایام تعطیل برسم این فلسفه کلام مرحوم شیخ را، خیلی بحث مفصل کرده و بحث های خیلی سودمند هم هست بحث هاش آن بحث هارا ببینم اگر یک چیز خیلی قابل توجهی دیدم آنها را بحث می کنم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد.